



دوماهنامه علمی- پژوهشی

د ۸، ش ۶ (پیاپی ۴۱)، بهمن و اسفند ۱۳۹۶، صص ۲۳-۵۴

بررسی آغازگرهای فرانتش متنی در *عبرالعاشقین*

روزبهان بقلی

محمد مهدی خطیبی^۱، مهیار علوی مقدم^{۲*}

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران.

۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران.

پذیرش: ۹۵/۸/۲۹

دریافت: ۹۵/۶/۱۴

چکیده

زبان‌شناسی نقش‌گرا زبان را به‌عنوان یک نظام معانی به همراه صورت‌هایی می‌داند که از طریق همین صورت‌ها، معانی تشخیص داده می‌شوند. در دستور نقش‌گرای هلیدی، علاوه بر فرانتش تجربی و بینافردی که در درک تجربه‌ها و بیان روابط بینافردی دخیل‌اند، مؤلفه معنایی دیگری هم به نام فرانتش متنی وجود دارد که به‌نوعی، مکمل دو فرانتش یادشده است. در این فرانتش، زنجیره‌ها و توالی‌های موجود درگفتمان شکل می‌گیرند و همچنان‌که کلام پیش می‌رود، پیوستگی جریان سخن نیز ساماندهی می‌شود. زبان میان خود و بافت ارتباط برقرار می‌کند تا به تناسب بافتی که در آن بیان شده و با توجه به ویژگی‌های مترتب بر آن بافت، متن آفرینی کند. نوشتار حاضر بر آن است تا ویژگی‌های زبان‌شناختی روزبهان بقلی را در کتاب *عبرالعاشقین* براساس فرانتش متنی واکاوی کند و به کشف نظام معنایی موجود در متن و چگونگی ارتباط متقابل با خواننده دست یابد. بدین‌منظور بخش‌هایی از این کتاب برای بررسی از منظر فرانتش متنی انتخاب و در آن به تحلیل و بررسی انواع آغازگرها و میزان بسامد آن‌ها پرداخته شده است. آنگاه با تعیین درصد انواع آغازگرها و میزان بسامد هر یک، مشخص شد که درصد وقوع آغازگر متنی بسیار بیشتر از آغازگر بینافردی است. این امر نشان‌دهنده انسجام و هماهنگی بیشتر بندهای *عبرالعاشقین* است که درواقع رابطه منطقی و معنایی بین دو بند را به‌وجود می‌آورد؛ در حالی‌که آغازگر بینافردی نگرش، احساسات و قضاوت‌گوینده را در ارتباط با پیام نشان می‌دهد. وجود آغازگرهای تداومی، ساختاری و افزوده پیوندی، سهم بسزایی در پیوستگی کلام و انسجام میان بافت و گسترش مفهوم در بندهای به‌هم پیوسته دارد.

واژه‌های کلیدی: دستور نقش‌گرا، روزبهان بقلی، هلیدی، فرانتش متنی، آغازگرها، *عبرالعاشقین*.

۱. مقدمه

فردینان دو سوسور، یکی از برجسته‌ترین زبان‌شناسانی است که نظریه‌اش در علم زبان‌شناسی بسیار مورد توجه قرار گرفت و بنیادهای بخشی از این علم برپایه نظریه او استوار شده است. سوسور زبان‌شناسی را بخشی از علم نشانه‌شناسی می‌انگاشت. به این ترتیب، او آراء خود را برپایه نشانه بنا کرد. نزد او، نشانه عنصری بود حاوی دال، که صورت آوایی آن را تشکیل می‌داد و مدلول که تصویر ذهنی و متداعی همراه آن بود و دلالت که رابطه میان این دو بود. در آثار پس از سوسور، جمله به‌عنوان واحد بررسی زبان شناختی جایگزین واژه شد. اوج این نگرش در نگره زبان‌شناسی چامسکی قابل رؤیت است. از همان سال‌های آغازین طرح و رواج نگره چامسکیایی، تفکر متن‌بنیاد در زبان‌شناسی نیز رشد کرد و بالیدن گرفت که می‌توان آن را واکنشی در برابر برداشت و تبیین به‌غایت ذهنی و صورتی چامسکی از زبان دانست. در نیمه دوم سده بیستم، شاهد رشد دو نگرش عام و متضاد نسبت به زبان هستیم. «یکی نگرش مبتنی بر تبیین صورتی از زبان همچون پدیده‌ای درون‌فردی و ذهنی و دیگری نگرشی مبتنی بر تبیین نقشی از زبان به‌مثابه پدیده‌ای بینافردی و اجتماعی» (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۶-۷). نگرش چامسکی در دستور زایشی این گونه بود که زبان پدیده‌ای فردی و ذهنی است؛ اما در نگرشی دیگر در زبان‌شناسی، زبان شناسی سیستمی - نقشی است که نگرش مبتنی بر تبیین نقش دارد و زبان را پدیده‌ای برون فردی و اجتماعی می‌داند. نماینده اصلی این نگرش هلیدی است. از نظر هلیدی کاربرد زبان طی اعصار تاریخ، نظام زبانی را به‌وجود آورده است و «در این مدت واژگان زبان برای ارضای نیاز انسان به تدریج رشد کرده و براساس نقشی که در ارتباط با نیازها دارد سازماندهی می‌شود» (احمدزاده، ۱۳۷۸: ۱۲-۱۳). شالوده زبان‌شناسی نقش‌گرا بر این نکته استوار است که زبان به‌مثابه ابزاری برای انتقال معنا و برقراری ارتباط میان افراد جامعه است. در نتیجه، زبان از دید این نظریه، ابزاری اجتماعی است و به بررسی آن دسته از کنش‌های اجتماعی می‌پردازد که مبتنی بر انتقال معنا به‌واسطه زبان است. شعر و به‌طور کلی، ادبیات هم از این قاعده مستثنا نیست؛ چه، ادبیات نیز، از منظری، پدیده‌ای اجتماعی شمرده می‌شود که تجلی آن در گرو زبان است و به‌واسطه زبان برقراری ارتباط با مخاطب را ممکن می‌سازد.

می‌دانیم که بخش عظیمی از متون نظم و نثر ما به صورت مستقیم و غیرمستقیم به

موضوع عرفان و دیگر موضوعات مرتبط با آن پرداخته است. گفتمان عرفان و تصوف از ابتدای شکل‌گیری، با چالش‌های فراوانی همراه بوده است و بسیاری از بزرگان دینی و ادبی ما در این زمینه، آثار گران‌سنگی برجای گذاشته‌اند. این آثار که بخش عمده و مهمی از ادبیات ما را تشکیل می‌دهند، بارها به‌وسیله اندیشمندان، پژوهشگران و علاقه‌مندان به این موضوع، در ترازوی نقد قرار گرفته است؛ اما درباره جریان تولید متون تصوف از جمله آثار عرفانی روزبهران بقلی و تکنیک‌هایی که نویسنده برای القای تفکرات خود بر نویسنده به‌کار می‌گرفته، همچنین برای روشن‌ساختن ساختار عمیق و پیچیده آن، نشان دادن تأثیر بافت متن، کار درخوری صورت نگرفته است و این اصلی‌ترین هدف این پژوهش است.

یکی از این آثار ارزشمند کتاب *عبیرالعاشقین* است. این کتاب شامل یک مقدمه، ۳۲ فصل و ۲۸۸ بند است که مؤلف آن را درباره عشق انسانی و ربانی، به رشته تحریر درآورده است. هر فصل کتاب از چند بند تشکیل شده است که بندهای آغازین آن، بیشتر در توضیح یک اصل و عقیده عرفانی است. بندهای میانی، استدلالی و جدلی‌اند؛ این بندها که آگاهانه و تصنعی به‌نظر می‌رسند، معمولاً منعکس‌کننده اعتقاد و نظر شخصی روزبهران درباره اصل مطرح‌شده در بندهای پیشین است. درحقیقت در بندهای مذکور، روزبهران به منظور تثبیت سخنان خود، به استدلال می‌پردازد و گاهی به آیات و احادیث و گفتمان‌های پیشین تصوف، استناد می‌جوید. در این بخش از کلام وی، حقیقت زبان، نمود بیشتری دارد. در حالی که بندهای پایانی هر فصل که عمدتاً خطاب به یک محبوب و معشوق است، شاعرانه و شورانگیزند و محصول نگارش خودانگیزه از ناخودآگاه مؤلف. در این بخش از کلام روزبهران، جنبه مجازی زبان، بر متن اثر مسلط می‌شود (ر.ک: فولادی، ۱۳۸۷: ۱۴۹).

گویا روزبهران بقلی، کتاب *عبیرالعاشقین* را «به دنبال یک واقعه روحانی - که هم از نظر صور خیال و هم از نظر درون‌مایه و محتوا و نیز ادعاهایی که مطرح می‌شود، شباهت زیادی به *معراج‌نامه* بایزید بسطامی دارد» (کارل، ۱۳۷۷: ۱۷۲-۱۷۵) - به رشته تحریر درمی‌آورد که طی آن با معشوق آسمانی خود «جَنی لعبت» که واسطه‌ای از نوع شیئی محسوس نامتعارف برای جمال قدم است، ملاقات می‌کند و به درخواست او پاسخ مثبت می‌دهد و کتاب *عبیرالعاشقین* را که به معنی نرگس دلدادگان است، تصنیف می‌کند. او خود در این باره، چنین می‌گوید: «فصنفت کتاباً فی بیان العشق الانسانی والعشق الربانی ... لیکون المحبین والعاشقین

زَهة الانس والريحان من حظيرة القدس و سميته عبهرالعاشقين» (همان: ۱۲). از آنجا که **عبهرالعاشقين**، حاصل لحظات ناب و منحصر به فرد عرفانی است، حالت خودانگیختگی در نگارش به طرز خاصی بر ساختارهای نحوی متن تأثیر گذاشته است. سیاق متن در این مواضع به نوشتار خودانگیخته و ناهشیار شباهت دارد. سبک شورانگیز متن در حرکت تندوپرشور جمله‌ها و تکانه‌های خیالی و عاطفی متن به حد اعلا می‌رسد. نوشتار حاضر بر آن است تا با استفاده از یکی از تکنیک‌ها و روش‌های مطالعه متون -آغازگرها در فرانش متنی- به بررسی تجربیات فرامکانی روزبهران که در قالب نوشته‌های شورانگیز بیان شده است، پردازد و نشان دهد که گزاره‌ها و متون به وسیله به‌گزینی واژگان با به‌کارگیری زبان خاص و کاربرد انواع جملات و افعال و آغازگرها در شرایط وقوع و در اذهان گوناگون، معانی متفاوتی دارند. این مقاله با رویکرد توصیفی- تحلیلی تلاش می‌کند تا با استفاده از فرانش متنی در دستور نقش‌گرای هلیدی، به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

- کدام آغازگرها در فرانش متنی، به انسجام و پیوستگی جریان سخن کمک می‌کنند؟
- بسامد وقوع انواع آغازگرها چه تأثیری در متن‌آفرینی کتاب **عبهرالعاشقين** داشته است؟
- کاربرد کدام آغازگرها به روزبهران کمک کرده است تا به اصول و قواعد دستور زبان فارسی و ترتیب ارکان دستوری جمله، پایبند باشد؟

۲. پیشینه پژوهش

نخستین بارقه‌های رویکرد نقش‌گرا به متن را می‌توان از سوی زبان‌شناسان مکتب پراگ و اندیشمندانی چون مالینفسکی^۱ (۱۹۲۳)، متسیوس^۲ (۱۹۲۸)، بارتلت^۳ (۱۹۳۱) و فرث^۴ (۱۹۳۵) دانست. نظریه زبان‌شناسی متن بنیاد هلیدی نیز ادامه همین حرکت است که در این نوشته مبنای تحلیل متن قرار گرفته است.

هلیدی^۵ (۱۹۷۱) در بررسی رمان «وراث» نوشته ویلیام گلدینگ^۶، با ارائه مثال‌هایی از گفتار یکی از شخصیت‌ها به نام لاک، نشان داده است که لاک در درک رابطه علت و معلولی دچار مشکل است. ضعف این شخصیت در تجربه کردن جهان بیرون و دانش اندک و

غیرعادی او درباره جهان پیرامونش، در گفتار شخصیت بازنمایی شده است و براساس کارکرد فرانش تجربی زبان می‌توان این مسئله را تبیین کرد.

برتون^۷ (۱۹۸۲) نظام گذرایی را در تحلیل متنی مستخرج از رمان «حباب شیشه» نوشته سیلویا پلات^۸ به‌کار گرفته است. وی براساس آمار، نتیجه‌گیری می‌کند که شخصیت اول متن، منفعل است و نقش کنشگری ندارد. هیچ کنشی از سوی وی انجام نمی‌پذیرد و انجام‌دهنده کنش‌ها، مشارکان دیگر هستند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که شخصیت اول کاملاً بی‌کس و به نوعی قربانی به‌نظر می‌رسد و این نتیجه‌گیری از تحلیل متن در چارچوب الگوی گذرایی، حاصل شده است.

حسن و فرایز^۹ (۱۹۹۵) معتقدند جایگاه آغازگر در زبان انگلیسی نسبت به جایگاه فاعل، ثابت نیست و می‌گویند معیار عنصر آغازین برای شناسایی آغازگر، خیلی مناسب نیست؛ زیرا طبق چارچوب هلیدی، ممکن است زیرشاخه‌هایی مختلف از آغازگر در کنار هم دیده شوند که در این حالت، بند حاوی آغازگر مرکب است؛ از طرفی، هرکدام از این نقش‌ها هم ممکن است خود دارای عناصری متفاوت باشند؛ مانند عناصر پیوندی یا ساختاری متعلق به فرانش متنی و امثال آن. سطوح زبانی (سطح بند مرکب، بند ساده و یا گروه) نیز از دیگر عاملی است که ممکن است باعث ابهام در تشخیص آغازگر شود.

بلور و بلور^{۱۰} (۱۹۹۵) نظام آغازگری- پایان‌بخشی و نظام ساخت اطلاع را در چارچوب نظریه هلیدی بررسی و آن‌ها را با یکدیگر مقایسه کرده‌اند. آن‌ها در تحلیل ساخت آغازگری- پایان‌بخشی، معتقدند اولین سازه هر بند را به‌شرطی که شرکت‌کننده (مشارک)، فرایند و یا عنصر حاشیه‌ای باشد، می‌توان آغازگر در نظر گرفت. آن‌ها ممکن است به صورت‌های فاعل، مفعول، متمم و یا افزوده، در بند ظاهر شوند. آن‌ها سپس به معرفی آغازگرهای نشاندار و بی‌نشان پرداخته‌اند.

لاک^{۱۱} (۱۹۹۶) ازمنظر دستور نظام‌مند هلیدی به نشاننداری آغازگر پرداخته و آن را بررسی کرده است. او در این مطالعه، زبان‌های ایتالیایی و ژاپنی را با زبان انگلیسی مقایسه کرده است. لاک بعد از بررسی زبان ایتالیایی و تحلیل آن معتقد است که معیار ترتیب آرایش سازه‌ها در تشخیص آغازگرهای نشاندار و بینشان با توجه به بسامد وقوع سازه‌ها چندان دقیق نیست. وی می‌گوید در بندهای دارای آغازگر نشاندار، نوعی فرایند مبتداسازی اتفاق

افتاده است و برای فهم علت‌های مبتداسازی باید رابطه‌ی بند و متن را بررسی کرد. وانگ^{۱۲} (۲۰۰۷) پس از واکاوی آغازگر و پایان‌بخش، ارتباط بین آن دو را با پیشرفت انسجام در متن بررسی و بر این مسئله تأکید کرده است که دانشجویان با تجزیه و تحلیل آغازگر و پایان‌بخش در یک متن، یاد می‌گیرند که این‌گونه تحلیل‌ها را در نوشتار خود به‌کار گیرند و با این کار، عملاً به بهبود انسجام در نوشته‌هایشان کمک می‌کنند. به‌نظر وی، مشکلات ناشی از کاربرد ناجای آغازگر و پایان‌بخش در نوشتار نویسندگان بی‌تجربه، کاملاً مشخص است. این الگوها در کلاس‌های درس، برای تشخیص نقطه‌ضعف‌های موجود در نوشتارهای دانشجویان، مفید است.

- فردوس آقاگل‌زاده، به همراه عالی‌ه کرد زعفرانلو کامبوزیا و حسین رضویان، در مقاله «سبک‌شناسی داستان براساس فعل: رویکرد نقشگرا». *بهار ادب* (۱۳۹۰)، به بررسی چهار داستان کوتاه فارسی از جلال آل‌احمد و صادق هدایت، پرداخته‌اند. داستان‌ها، براساس نظام گذرایی در چارچوب دستور نقش‌گرایی هلیدی، تجزیه و تحلیل شده‌اند.

- خان جان (۱۳۷۹) در مقاله‌ای با عنوان «دستور نقش‌گرایی نظام‌مند هلیدی و مفهوم نشاننداری در ساخت متنی زبان» این پرسش را مطرح می‌کند که آیا معیار دوگانه‌ی تطبیق (مبتدا/اطلاع کهنه) و (خبر/اطلاع نو) می‌تواند به شکلی که هلیدی ادعا کرده است، در تشخیص بندهای بی‌نشان از نشاندار، اعتبار جهانی داشته باشد. او ضمن پاسخ منفی به این پرسش مدعی است که ترتیب آرایش سازه‌ها نمی‌تواند ملاک تحلیل نشاننداری در ساختار متن باشد و از آنجا که در زبان فارسی، می‌توان فاعل را حذف کرد، معیار بسامد وقوع در تشخیص بندهای بی‌نشان، توجیه‌ناپذیر است و می‌گوید که نشاننداری در ساخت زبان، مفهومی زبان ویژه است.

- زمردیان و پهلوان‌نژاد (۱۳۸۳) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل نحوی-معنایی ساختمان بند ساده در زبان فارسی بر پایه‌ی دستور نقش‌گرایی نظام‌مند هلیدی» به توصیف نحوی-معنایی ساختمان بند ساده بر اساس دستور نقش‌گرایی نظام‌مند هلیدی پرداخته‌اند.

- محمد مهدی خطیبی و مهیار علوی مقدم در مقاله‌ای با «عنوان بررسی سبک-زبان‌شناختی شرح شطحیات روزبهان بقلی براساس فرانتش اندیشگانی و بینافردی در دستور نقش‌گرایی هلیدی» (۱۳۹۵) کوشیده‌اند ویژگی‌های زبان‌شناختی روزبهان بقلی را در کتاب *شرح شطحیات* براساس دو فرانتش اندیشگانی و بینافردی در دستور نقش‌گرایی هلیدی مورد واکاوی قرار دهند

و به نوع نگرش نویسنده، زبان حاکم بر متن، کشف نظام معنایی موجود در متن و چگونگی ارتباط متقابل با خواننده دست یابند.

- شهیدی (۱۳۷۸) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان *مبتداسازی در فارسی با نگاهی نقشگرا* مبتداسازی را در زبان فارسی بررسی کرده و ضمن تعریف مفهوم مبتدا (آغازگر) نشان داده است که مبتداسازی در زبان فارسی، با دگرگون‌کردن آرایش بی‌نشان جمله، به ایجاد مبتدایی نشاندار و ثانویه منجر می‌شود. در این حالت، عنصر مبتداسازده همواره اطلاعی آشنا تر را برای شنونده دربر دارد و این مسئله، نشانگر نوعی قاعده‌مندی و محدودیت است که شرط فصاحت جمله را در این فرایند توضیح می‌دهد.

- صافی (۱۳۷۹) در پایان‌نامه خود با عنوان *بررسی نقش بینافرادی در زبان فارسی* وجه را در زبان فارسی مطالعه کرده و آن را از منظر دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی بررسی کرده است. وی فرانشی بینافرادی را اساس کار خود قرار داده و وجه را در زبان‌های فارسی و انگلیسی مقایسه کرده است؛ اما میان وجه و وجه‌نمایی و سازه‌های آن‌ها تمایزی قائل نشده است.

- امامی (۱۳۸۵) امکان ارزیابی متن‌های ترجمه‌شده بر پایه یک نظریه تحلیل گفتمان را بررسی کرده است. در این پژوهش، داستان بلند و مشهور *شازده کوچولو*، اثر آنتوان دو سنت اگزوپری، بررسی شده است، سه ترجمه فارسی و سه ترجمه انگلیسی آن بررسی شده و تغییرهای صورت‌گرفته در ترجمه‌ها در سطح تمام اجزای فرانشی‌های میان‌فردی و متنی، همچنین عناصر انسجامی و نیز در سطح فرانشی‌های منطقی و تجربی تجزیه و تحلیل شده است.

- راعی (۱۳۸۰) کاربرد ابزارهای انسجامی را در کتاب‌های فارسی پایه‌های اول تا سوم دبستان، در چارچوب نظریه نقش‌گرای نظام‌مند بررسی کرده و همه ابزارهای انسجام، یعنی انواع واژگانی، حذف، ارجاع، ربط و جانشینی را در این کتاب‌ها یافته است. پژوهش او بیانگر آن است که انسجام واژگانی، بیشترین میزان، یعنی بیش از دو برابر مجموع دیگر ابزارها را به خود اختصاص داده است.

- کاظمی (۱۳۹۰) در رساله دکتری خود، آغازگر و پایان‌بخش را در شش کتاب و نوزده مقاله از متون علمی فارسی و انگلیسی بررسی کرده است. او ضمن تحلیل ساخت آغازگری -

پایان بخشی، نشاننداری آغازگر را در زبان‌های فارسی و انگلیسی بررسی کرده و وجوه افتراق و اشتراک آن‌ها را نشان داده است.

- فهیم‌نیا (۱۳۸۷) در رسالهٔ دکتری خود، آغازگر را در کتاب‌های فارسی مقطع ابتدایی، براساس رویکرد هلیدی بررسی کرده و نشان داده است که دانش‌آموزان در نوشته‌های خود، آغازگر ساده و بی‌نشان را بیشتر از آغازگر مرکب و نشاندار به‌کار می‌برند.

۳. مبانی نظری پژوهش

۳-۱. روزبهان بقلی و آثار او

یکی از ادوار مهم در تاریخ تصوف ایران، سده‌های ششم و هفتم هجری است. در این سده نام‌آورانی در عرصهٔ عرفان اسلامی به‌ظهور رسیدند که با خلق آثار عرفانی بسیار، تا قرن‌ها بعد، تأثیر اندیشه‌هایشان را بر عرفان ایران و جهان شاهیدیم. از آن جمله شیخ روزبهان بقلی است که با توجه به غنای تعالیم عرفانی‌اش، یکی از چهره‌های برجستهٔ عرفان ایران به‌شمار می‌رود.

روزبهان، ابومحمد بن ابونصر بن روزبهان فسایی شیرازی (۶۰۶-۵۲۲ق) معروف به «شیخ شطّاح» و «شطّاح فارس»، عارف و دانشمند سده‌های ششم و هفتم و سرسلسلهٔ روزبهانیان. دودمان بقلی از دیلمیان مقیم فارس بوده‌اند (نک: ابراهیم‌بن‌روزبهان ثانی، ۱۳۸۲: ۱۲) و از نسبت «بقلی» برمی‌آید که روزبهان مدتی به فروش «بقول» (سبزی و تره‌بار) اشتغال داشته است. اشتها او به شطّاح نیز به‌دلیل شطّح‌گویی بسیار او و توضیح و توجیه آن، و دفاع از شطّحیات صوفیان بوده که در آثار وی نیز نمایان است (نک: بقلی، ۱۳۶۰: ۵، ۸). وی در فسا به دنیا آمد و به گفتهٔ خودش، در میان نادانان، گمراهان و می‌خوارگان پرورش یافت (نک: عبداللطیف‌بن‌روزبهان ثانی، ۱۳۴۷: ۱۶۷). در مکتب به آموختن قرآن پرداخت و در محضر دانشمندان عصر به فراگرفتن علوم متداول مشغول شد. از همان اوان زندگی تمایلات عرفانی داشت تا اینکه در ۲۵ سالگی از خلق برید و در کوه‌های اطراف شیراز به عبادت و ریاضت پرداخت و قرآن را حفظ کرد و نزد نخستین مرشد خود، شیخ جمال‌الدین فسایی رفت و سپس به محضر یکی از زهاد کُرد به نام جاگیر (ف. ۵۹۱ق) رسید که در سامرا می‌زیست (ر.ک: بقلی،

۱۳۶۰ : ۸ - ۹). بقلی در سفر حج، که مریدانش همراه وی بودند از شیخ ابوالصفا در واسط، خرجه گرفت و پس از حج به مصر و شام رفت و سرانجام به شیراز بازگشت و باقیمانده روزگار خود را به تدریس، تربیت مریدان و نگارش کتاب گذراند. از

دیگر استادان وی می‌توان از امام فخرالدین نصربن‌مریم ارشدالدین علی نیریزی (د. ۶۰۴) که با بقلی در تأیید سماع موافق بود، جنید شیرازی، و صدرالدین سیلفی اصفهانی که بقلی و ابونجیب سهروردی در حدود ۵۵۷، در محضر او در اسکندریه صحیح بخاری را خواندند، نام برد (بقلی، ۱۳۶۰: ۱۸-۲۲).

مریدان وی از میان طبقات مختلف از جمله بزرگان و علماء، صاحبان مشاغل و زنان بودند و گویند که حتی نجم‌الدین کبری (۵۴۰ - ۶۱۸ق)، گاه کسانی را از خوارزم، برای تربیت نزد وی می‌فرستاد (نک: عبداللطیف‌بن‌روزبهان ثانی، ۱۳۴۷ : ۱۷۹-۱۸۰). وی در شیراز درگذشت. مزارش در قبرستان محله باغ نو (درب شیخ) و جنب رباطی بود که براساس کتیبه قدمگاه، خود، آن را در ۶۰هـ، در شیراز ساخته بود و بعدها مزارش به این رباط ملحق شد. در کنار مزار وی چند تن از فرزندان و نوادگان او به خاک سپرده شده‌اند (رک: بقلی، ۱۳۶۰ : ۱۵-۱۸). در گذشته، بر زیارت این محل در روز سه‌شنبه تأکید می‌کردند و وضوگرفتن با آب چاه این رباط و نمازگزاردن بر مزار بقلی را موجب روا شدن حاجت می‌شمردند. این مزار و رباط که به تدریج به صورت نیمه‌مخروبه و نیمه‌متروکه درآمده بود، امروزه تعمیر و بازسازی شده است.

عمده تعالیم عرفانی وی در آثاری نظیر *عبرالعاشقین*، *شرح شطحیات*، *کشف الاسرار* و *مشرّب الارواح* آمده است. از مؤلفه‌های برجسته عرفان وی می‌توان به عشق، مکاشفه، ولایت، شطح و توجه به جایگاه انسان در هستی اشاره کرد. طریقت روزبهان در تصوف مبتنی بر عشق است و در احوالات روحانی او، پایگاه بلند عشق کاملاً هویداست. رؤیاهای، مکاشفات و شطحیات وی نیز متأثر از این توجه وافر به عشق است. روزبهان از معدود عارفانی است که از همان کودکی، حالات وجد را تجربه کرده است، چنان‌که خود در *کشف الاسرار* چنین می‌گوید: «به خدا سوگند که در تمام این مدتی که بر من گذشته است تا زمان حاضر که پنجاه و پنج سال سن دارم به خواست خداوند روز یا شبی را سپری نکرده‌ام مگر آنکه با مکاشفه‌ای از عالم غیب توأم باشد. مشاهدات عظیم و صفات قدیمه و معارج سنیه را به کرات رؤیت کرده‌ام» (کارل دبلیو، ۱۳۷۷: ۵۸).

در آثار او تجربه کشف و التباس به صورت درون‌مایه‌ای ثابت همه‌جا به چشم می‌خورد. کشف یعنی ادراک ماورائی و حرکت فرامادی روح عارف (باریافتن به خلوت انس) و التباس یعنی تجلی و تصور ذات الهی از طریق مشاهده بصری. «روزبهان خدایی را که در رؤیا مشاهده کرده در قالب تجربه‌های بصری و دیداری در صورت شیر بر کوه قاف، ستون نور، ستون طلای سرخ، دریای شراب و ترک جنگاور تصویر می‌کند» (فتوحی، ۱۳۸۶: ۷۸). حتی در *کشف‌الاسرار* که نگارش رؤیاهای عجیب و شگفت در دیدار با خداست. او خدا را در صورت گل سرخ و یا در هیئت سواری جنگاور بر مرگ ازل با کمانی ترکانه و در حال کوبیدن طبل به خواب می‌بیند و در رؤیایی دیگر خدا در صورت شیخی بر سر صحرا بر او متجلی می‌شود و چون برمی‌گردد هفتاد هزار شیخ و صحرا مشابه آن می‌بیند (نک: بقلی، ۱۳۹۳: ۱۰۸).

۲-۳. چارچوب نظری فرانتش‌های زبان‌شناسی سیستمی - نقشی

در هر زبانی، نظام معانی با شکل ظاهر همراه می‌شود و در واقع با کمک صورت، معانی متجلی می‌گردند. از نظر هلیدی، زبان به‌عنوان یک نظام معانی به همراه صورت‌هایی است که از طریق آن صورت‌ها، معانی تشخیص داده می‌شوند. از نظر او زبان، نظامی برای ساختن معانی است که دستور و معنی‌شناسی، صرفاً به معانی واژگان محدود نمی‌شود، بلکه یک نظام کامل از همه معانی موجود در یک زبان است و این معانی همان‌قدر به‌وسیله دستور زبان تعیین می‌شود که به‌وسیله واژگان. در چارچوب زبان‌شناسی سیستمی - نقشی، پدیده‌های زبانی با ارجاع به این مفهوم که زبان در جامعه و نظام اجتماعی نقش و کارکرد دارد، تبیین و توصیف می‌شوند. در این نگره به این نکته می‌رسیم که معنای هر پاره‌گفتار همان نقشی است که آن پاره‌گفتار در بافت ایفا می‌کند و با تبیین نقش‌های زبان، بخش‌های نقشی نظام معنایی آن را تعیین کند (هلیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۲۹). این بدان معناست که توصیف نقش‌ها و کارکردهای زبان در جامعه در واقع توصیف معنایی است که زبان به طور عام و هر متن به طور خاص می‌تواند داشته باشد. هلیدی نقش‌ها و معناهای زبان را به سه دسته تقسیم می‌کند که در این مجال به فرانتش متنی می‌پردازیم.

۱-۲-۳. نقش متنی زبان

در دستور نقش‌گرای هلیدی، علاوه بر فرانش تجزیه و بینا فردی که در درک تجربه‌ها و بیان روابط بینا فردی دخیل است، مؤلفه معنایی دیگری هم به نام فرانش متنی وجود دارد که به نوعی، مکمل دو فرانش یادشده است. این جنبه از معنا به ساخت متن مربوط می‌شود. در این فرانش، زنجیره‌ها و توالی‌های موجود درگفتمان شکل می‌گیرند و همچنان‌که کلام پیش می‌رود، پیوستگی جریان سخن نیز سازماندهی می‌شود. زبان میان خود و بافت ارتباط برقرار می‌کند تا به تناسب بافتی که در آن بیان شده و با توجه به ویژگی‌های مترتب بر آن بافت، متن-آفرینی کند. این نقش-که بیانگر مدخلیت کلام و ارتباط کلام هم با بافت زبانی پس و پیش خود و هم با بافت موقعیتی است- نقش متنی زبان است و خواننده و شنونده را قادر می‌سازد تا متن را از مجموعه‌ای از جمله‌های تصادفی و نامربوط بازشناسد (ر.ک: هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۳۰-۳۱).

فرانش متنی نشان می‌دهد که چگونه یک پیام به کمک زبان و متناسب با بافت انتقال می‌یابد و چگونه آنچه می‌گوییم، با آنچه پیش‌تر گفته شده، مرتبط است؛ پس این فرانش، با ساخت متن سروکار دارد. در ساخت موضوعی، دو نقش آغازگر و پایان‌بخش وجود دارند که با هم، نظام آغازگری-پایان‌بخشی را تشکیل می‌دهند. این نظام از ساختار بند سخن می‌گوید و به آرایش و چینش کلمه‌ها و عبارت‌ها در بند توجه می‌کند.

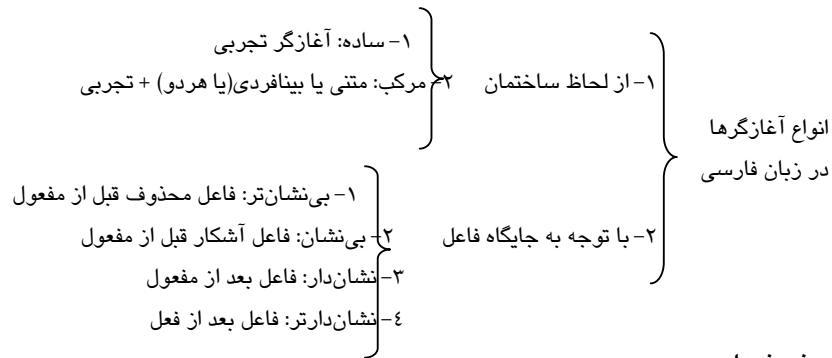
هلیدی را می‌توان پیشگام زبان‌شناسی متن دانست. او کوشید از سطح جمله و مطالعات نحوی فراتر رود و به مفهوم متن، شکل‌گیری بافتار متنی و عوامل دخیل در آن بپردازد. او ساختار موضوعی آغاز/آغازگر و پایانه، ساختار اطلاعاتی و کانون (اطلاع کهنه و اطلاع نو) و انسجام را از عوامل تولیدکننده بافتار برشمرد (سجودی، ۱۳۹۰: ۹۶-۹۷).

۲-۲-۳. ساخت آغاز-آویزه

ساخت آغاز-آویزه هر بندی بر ما آشکار می‌کند که نزد گوینده، بند درباره چیست؛ از این رو ساخت آغاز-آویزه، ساختی «گوینده‌محور» است. هرگاه فاعل در جایگاه آغاز بند قرار گیرد، آن بند، بندی بی‌نشان است؛ در غیراین صورت آنچه حاصل می‌شود، بند نشان‌دار است. در برخی زبان‌ها، آغازگر با حرف تعریف، حرف اضافه و یا وندهای کلامی خاص همراه

است؛ برای مثال در زبان ژاپنی، ادات «wa» آغازگر را مشخص می‌کند؛ اما در دیگر زبان‌ها از جمله زبان انگلیسی، آغازگر از طریق جایگاهش در بند، یعنی جایگاه آغازین و دست‌چپی‌ترین سازه تعیین می‌شود. در زبان انگلیسی، آغازگر نقطهٔ عزیمت پیام است و بقیهٔ پیام، یعنی بخشی که آغازگر در آن گسترش می‌یابد، پایان‌بخش نام دارد (کاووسی‌نژاد، ۱۳۸۱ به نقل از هلیدی و متیسن، ۱۹۹۲: ۶۲). آغازگر اولین سازهٔ بند است که در ساخت تجربی آن نقش دارد و آغازگر تجربی، آغازگر اصلی است؛ به شرطی که مشارک، افزودهٔ حاشیه‌ای یا فرایند باشد. در زبان فارسی، آغازگر، دست‌راست‌ترین سازه در بند شمرده می‌شود.

۳-۲-۳. انواع آغازگر



نمونه‌ها:

بی‌نشان‌تر: هر روز، مطالبی برای دوستان می‌فرستم. بی‌نشان: دوستانم این مطالب را دوست دارند.
 نشان‌دار: کتاب‌ها را دانشجو از نمایشگاه کتاب خرید. نشان‌دارتر: مضامین نغزی را در شعر آورده است شاعر.

۳-۲-۳-۱. آغازگر ساده^{۱۳}

این آغازگر بر دو نوع است:

الف) هرگاه آغازگر، فقط از یک عنصر ساختاری و یا یک واحد تشکیل شده باشد، ساده است. در این حالت، آغازگر شامل یک سازه یا یک گروه (مثل گروه اسمی، گروه قیدی و یا گروه حرف اضافه‌ای) است (کاووسی‌نژاد، ۱۳۸۱ به نقل از هلیدی و متیسن، ۱۹۹۲: ۶۸). مثال: حلاوت عشق قدم دلم را کسوت معارف و کواشف اصلی در پوشید.

ب) در صورتی که آغازگر بیش از یک گروه یا عبارت باشد، به گونه‌ای که این عناصر، با هم یک سازه را تشکیل بدهند، این آغازگر نیز ساده نامیده می‌شود. این گونه رایج از آغازگرها، ترکیبی از دو یا چند گروه‌اند که معمولاً با استفاده از حروف ربط یا اضافه شکل می‌گیرد و گروه یا عبارت مرکب را به وجود می‌آورد و یا به صورت بدل دیده می‌شود (کاووسی‌نژاد، ۱۳۸۱ به نقل از هلیدی و متیسن، ۱۹۹۲: ۶۸). نمونه: درد فقدان در عین وجدان با ملکوتیان جان بگفتم.

جدول ۱: نمونه‌هایی از آغازگر ساده در *عبرالعاشقین*

Tab.1: Examples of simple theme in *Abhar al-Asheqin*

پایان‌بخش	آغازگر تجربی
سیر کردم	در منازل مکاشفات
در هواء علیین پریدم	با مرغان عرشی
به چشم یکتایش بنگریدم	صرف تجلی مشاهده حق - عز اسمه -
قدم دلم را کسوت معارف و کواشف اصلی در پوشید	حلاوت عشق
در محل عشاق مذموم است	∅
از نور کبریایی بر سر نهاد	افسر شاهی
بلباس صفات و انوار ذات مزین شده	∅
بخلوق جمال برشته صبغ «صبغۃ الله» در جامه جان زده	چهره را
مقابل نور دیده عاشق شد	حسن اصلی
متصل گشت	اهلیت باهلیت
با حسن صوری پیوند گیرد	الفت طبیعی
هم طبع دل معشوق شود	طبع دل عاشق
متجانس گردد	عقل

پایان بخش	آغازگر تجربی
با سرّ بیامیزد	سرّ
پیوند کلی پدید آید	ظاهراً و باطناً
از سر ارادت در مرکب طلب از رنجوری نایافت کام در بطنان اشباح، استرواح طلب کرد	جوهر فطرت روح ناطقه
او را در آینهٔ اکوان و حدثان، جمال معشوق نمود	رسم عشق
با ملکوتیان جان بگفتم	درد فقدان در عین وجدان
طراوت سرّ عشق را بر مزید کند	∅
از حومهٔ فلک دل براندازد	اشکال عالم فعلی
از باد الفت، بوی آن به مشام جان آورد	شکوفه‌های باغ قدرت
در عشق جانان صدچندان شود	عشق جان
یقین اقتضا کند	کشف ملکوت
جان را اسرار قدم با عشق جمال قدم پیدا کند	کشف جبروت
اقداح شراب عشقست	کشف جهان ملک و شهادت
خود شراب عشقست	کشف علم ربوبیت
نهایت نیست	آن کشف را
در کشف عشق روایت نیست	عقل را
کشف در کشفست	او
ظاهر در باطن	∅
باطن در ظاهر	∅
آخر در اول	∅
اول در آخر	∅
چگویم	از کشف
عشق نماند	درین منازل

۲-۳-۳. آغازگر مرکب^{۱۴}

هرگاه در جایگاه آغازگر، عناصری در کنار یکدیگر دیده می‌شوند که دارای لایه‌های معنایی

تجربی، بینافردی و یا متنی و یا حداقل ترکیبی از دو نوع از این فرانش‌ها باشند، به آن آغازگر مرکب می‌گویند. آغازگر مرکب، بیش از یک سازه دستوری دارد و می‌توان آن را به عناصر زبانی دیگر تجزیه کرد؛ به عبارت دیگر، اگر اولین سازه آغازکننده بند به‌تنهایی، شرکت کننده، افزوده حاشیه‌ای و یا فعل اصلی باشد، آغازگر از نوع ساده است؛ اما اگر پیش از آن، عناصری از فرانش‌های بینافردی و متنی، یعنی غیرتجربی بیایند، آغازگر از نوع مرکب است (کاووسی‌نژاد، ۱۳۸۱ به نقل از هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۸۰-۸۳).

جدول ۲: آغازگر مرکب

Tab.2: Compound theme

پایان- بخش	تجربی	زمان‌دار	ندایی	وجه‌نما	افزوده پیوندی	ربطی	تداومی
	تجربی	بینافردی		متنی			
آغازگر مرکب							

۱-۲-۳-۳-۲-۳. آغازگر تجربی^{۱۵}

نخستین سازه هر بند که مشارک یا افزوده حاشیه‌ای یا فرایند باشد، آغازگر خوانده می‌شود. آغازگر بند یکی از این سه عنصر تجربی است؛ یعنی هر بند فقط یک آغازگر تجربی دارد و وقتی این آغازگر تجربی مشخص می‌شود، بقیه سازه‌هایی که پس از آن قرار دارند، پایان‌بخش محسوب می‌شوند. به این‌نوع آغازگر، آغازگر تجربی می‌گویند و آن را آغازگر مبتدایی^{۱۶} هم می‌خوانند (ر.ک: هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۸۱). نمونه: سر توحید بصددمات وجدانی از دل لذت بستاند.

گفتنی است که برخی عناصر دیگر هم قبل از آغازگر مبتدایی یا تجربی قرار می‌گیرند که کارکرد متنی یا بینافردی دارند و در معنای تجربی بند، نقشی ایفا نمی‌کنند. آغازگر متنی و آغازگر بینافردی، هرکدام شامل سه نوع‌اند که در اینجا، هریک از آن‌ها را شرح می‌دهیم.

۲-۲-۳-۳. آغازگر متنی

این آغازگر شامل سه نوع است:

الف) آغازگر تداومی^{۱۷}: این گونه آغازگرها مجموعه‌ای کوچک از واژه‌هایی در انگلیسی مانند No، Well، Oh، Now و Yes هستند که حرکت و تغییر در کلام را نشان می‌دهند و مفهوم تداوم را بیان می‌کنند. آغازگرهای تداومی به‌عنوان پاسخی در گفت‌وگو یا گرایشی تازه به سمت نکته بعدی در کلام به‌کار می‌روند و در زبان فارسی، واژه‌هایی همچون «خب» و «بله» و «آها» از این نوع هستند.

ب) آغازگر ساختاری^{۱۸}: این گونه آغازگر شامل واژه‌ها یا گروه‌هایی است که بندی را به-لحاظ ساختاری، با بند دیگر مرتبط می‌کنند و انسجام برقرار می‌کنند؛ یعنی بین خود و دیگر بندها، همپایگی و ناهمپایگی به‌وجود می‌آورند. واژه‌های Or، And، But، Yet و So نمونه‌هایی از آغازگر ساختاری در زبان انگلیسی به‌شمار می‌روند. در زبان فارسی، واژه‌های «اما»، «اگر»، «وقتی»، «پس»، «هنوز» و

ج) آغازگر افزوده پیوندی^{۱۹}: این گونه آغازگرها گاه گروه‌های قیدی یا عبارتهایی حرف‌افزافه‌ای هستند که هر بند را به جمله‌های قبلی و در مجموع، به متن مرتبط می‌کنند. این گروه از واژه‌ها، افزوده گفتمانی یا افزوده کلامی نیز نامیده می‌شوند و کاربرد متنی دارند. گروه‌ها و عبارتهایی همچون: For، In fact، To sum up، In any case، At least، instance و در زبان فارسی نیز عبارتهایی همچون «از طرف دیگر»، «در عین حال»، «در واقع»، «به‌هرحال»، «در هر صورت» و «برای مثال»، از این نوع به‌شمار می‌روند (رک: هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۸۳-۸۸).

۳-۲-۳-۳. آغازگر بینافردی

این آغازگر شامل سه نوع است

الف) آغازگر ندایی^{۲۰}: این گونه آغازگرها عموماً (نه لزوماً) اسم خاص هستند و برای خطاب به-کار می‌روند؛ مانند اسم خاص فارسی چون: حسن! آقای محمدی! و

ب) آغازگر وجه‌نما^{۲۱}: چنین آغازگرهایی قضاوت یا نگرش گوینده یا نویسنده را درباره محتوای پیام نشان می‌دهند، کاربرد تعاملی دارند و میزان احتمال، عقیده و نظر را بیان می‌کنند.

در زبان فارسی، واژه‌های « احتمالاً»، «معمولاً»، «هیچ‌وقت»، «اکثراً» و... از این دسته‌اند. (ج) آغازگر زمان‌دار^{۲۲}: این‌گونه آغازگرها فعل‌های کمکی زمان‌داری هستند که زمان اصلی یا وجه فعل را نشان می‌دهند. در زبان انگلیسی، آغازگر بی‌نشان در بندهای بله/خیری، خود عامل زمان‌داری است و این عنصر زمان‌دار در گروه فعلی قرار دارد. واژه‌های ، Do, Were , Am , Should , Is , Are , Was , Can , Will , Have , Does از این دسته‌اند (رک: همان‌جا).

جدول ۳: نمونه‌هایی از آغازگر مرکب در عیبه‌العاشقین

Tab.3: Examples of compound theme in Abhar al-Asheqin

پایان‌بخش	آغازگر		
	تجربی	بینافردی	متنی
به عالم ربوبیت رسیدم	بعد از سیر عبودیت	-----	چون
به چشم ملکوتی دیدم	جمال ملکوت	-----	و
مائده مقامات و کرامات بخوردم	از خوان روحانیان	-----	و
از قدح جمال صرف به مذاق جانم رسید	شراب محبت نوالجالی	-----	و
طبیعی است،	آنچه	-----	اما
یمیناً نفس ناطقه است	مهیج آن	-----	که
نفس اماره است	شمالاً	-----	و
نفس کل است	فوقاً	-----	و
نفس فریبده است	تحتاً	-----	و
عقلیات و روحانیات را باشد	غلبه	-----	اگر
محمود است	∅	-----	
میلان طبع جسمانی است	∅	-----	و اگر نه که
جز هاویة دوزخ نیست	مأل این طایفه هر دو	-----	و
پوشید	خلعت خلافت	-----	
در خزانه اسرار به گوش جان از حق نیوشید	علم «علم آدم الاسماء کلها»	-----	و
در مقام حریت در میان بسته	کمر عبودیت	-----	و
جمال قدم در حُسنِ حُسنِ طلوع کرد	از رشاش نور	-----	دیگر
ملتبس شد	معنی در معنی و حسن در	-----	چون

پایان بخش	آغازگر		
	استعداد		
با نور دیده متحد شود	نور دیده روح	-----	و
به خیال عاشق سر از گریبان جمال برآورد	صفات معشوق	-----	و
درآمد	به جست و جوی معشوق	-----	چون
بی‌رسم دخول و خروج صفات رحمانی در حواشی حدثانی برون از گل انسانیت	آن حدیث	-----	که
در لامکان جُستی	بی‌مکان را	-----	تا
به قطرات دموعِ حزن عشق از چهره عروس قدم بشتستی	غبار حدوثیت	-----	و
در زمانِ ارادت دستش نداد او را در آینه اکوان و حدثان، جمال معشوق نمود	فطنت ادراکِ حقایق رسم عشق	-----	چون
بشنیدم در میان مرقع پوشان ازل به بام کشور ملکوت با عروسان جبروت وراء حظیره القدس بدید	لطایف کلامش رقاصان غیب	-----	چون
نماز شام در کوچه غلط بیافتم با ملکوتیان جان بگفتم	در چادر دلربایش درد فقدان در عین وجدان	-----	چون
اندوه زهره اسرار را چنگ‌زنان نوحه‌گر دیدم	میان نوحه‌گران	-----	در حال
لشکر و سواس عشق ببینیم	در آستانه آن ترک قفچاق	-----	تا
در میدان هجر و وصالش، چون بر مقدمه خیال شکسته‌اند	با لشکر جمالش	-----	که
عقل کل به عالم غیب درنگرد	از دریچه‌های جان	-----	هر زمان
به رقام انوار، نقوش اسرار ببند	در کارخانه جمال	-----	و
از طعمه حدثان، مطهر کند	حواصل اطیبار عشق	-----	تا
از آن شراب خورد مست ابد گشت	جان	-----	چون
بصیغ صبیغه الله رشت	جامه جان را	-----	و
نشان ندارد	کشف	-----	که
در این باب بیان ندارد	نشان نشان	-----	و
عین جمع از اوصاف مخلوقی مقدس شده	در لجه بحر قدم	-----	چون

پایان بخش	آغازگر		
محل اتحاد یافت.	∅	-----	
گوید	شطحیات	-----	آنکه
بود حدیث «سبحانی» و «لیس فی جبّتی غیرالله» و سرّ «انالحق».	از اینجا	-----	
ندانی	∅	-----	اگر
بشنو	از آن شیر مرغزار توحید و شهبسوار میدان تجرید، ابوبکر شبلی- رحمه الله علیه-	-----	
در مجلس موحدان رمز این حدیث در بیتی پیدا کرد	روزی	-----	که
جان محبت به دیده جان بینی	∅	باید	گرت
به جان من درآی	∅		
		ای آینه عقل کل	----
می نگرم	در این آینه		تا
رنگ سیمرخ ازل پیدا	در بناگوش	ای که	
صد هزار بلبل جان عاشق شیدا	در چمن زلفت	ای	و
سخت ممتحن و رنجور است	در این میدان	ای جان جهان	
بی بر بمانده است	درخت امیدش		لاجرم
		همانا	
بکاروان عشق لیلی و مجنون زنند	ره قرغ و یغما		که
در جزع لعل رعنائی تو	کیمیای جان	ای	
در طلب حقیقت به مطالعه آیات تو	سرمایه دل خردمندان	ای	

۴-۲-۳-۲. آغازگرهای بی نشان و نشان دار

در حوزه زبان شناسی، اصطلاح «بی نشان» به معنای رایج آن و اصطلاح «نشان دار» به معنای غیرمتداول آن به کار می رود. یکی از نکته های مهم در تعریف مفهوم نشان داری^{۳۳}، کم- کاربرد بودن عناصر زبانی است. بسته به اینکه در هر وجه، چه ترتیبی از عناصر، بیشترین

رخداد و بی‌نشان‌ترین حالت را در جایگاه آغازگر داشته باشد، می‌توان آغازگر را به دو نوع بی‌نشان و نشان‌دار تقسیم کرد. در بررسی آغازگر در بندها و یا وجه‌های مختلف می‌بینیم که در این ساخت‌ها، آغازگرهای بی‌نشان و نشان‌دار، متنوع و هرکدام متفاوت با دیگری است؛ بنابراین، در دستور نقش‌گرای نظام‌مند، مقوله نشان‌داری، از ساختی به ساخت دیگر، حالت نسبی دارد و اطلاق حکم کلی بر آن، امکان‌پذیر نیست. برای تحلیل این مقوله باید نشان‌داری را در هر ساخت، به صورت مستقل تعیین کنیم؛ یعنی آغازگر بی‌نشان را در خبری‌ها، پرسشی‌ها و... در وجه خاص خود مشخص کنیم.

- | | | |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---|-------------------------------|
| <p>۱- بی‌نشان‌تر: فاعل محذوف قبل از مفعول</p> <p>۲- بی‌نشان: فاعل آشکار قبل از مفعول</p> <p>۳- نشان‌دار: فاعل بعد از مفعول</p> <p>۴- نشان‌دارتر: فاعل بعد از فعل</p> | } | آغازگر با توجه به جایگاه فاعل |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---|-------------------------------|

جدول ۴: نمونه‌هایی از آغازگر بی‌نشان در *عبر/عاشقین*

Tab.4: Examples of untitled theme in *Abhar al-Asheqin*

پایان‌بخش	آغازگر بی‌نشان
با روح حیوانی مطبوع کردند	و روح هوایی
جز جذب شهوت و هیجان طبیعت نباشد	کششی که ویرا از راه الفت آید
جز از راه طبیعت نباشد عامیان را	انس انسانی
جز به صنم‌پرستی فرو نیاید	زیرا نفس اعمی در منزل حظوظ
تحرك شهواتست	میل ایشان
در صورت نیکوان نگرند	چون Ø
در صورت بماند	چشمشان
از حسن افعالی و رنگ صفاتی و تجلی ذاتی... بیگانه باشد	Ø
خاک زمین عشق را از چهار راه ازل و ابد آوردند	Ø
درین شورستان از چشمه‌زار جان جز آب حیات عشق نچشد	زیرا خَلق و خُلُق انسان
به جان تو که در جان ماست	این گرانمایه جوهر

پایان بخش	آغازگر بی نشان
در روی من گواست	رنگ رخسار روح ناتوان
در این کوچه در هر منزلی، صد هزار جان مقدس کشته‌اند	∅
و به آب حیات ازل، آن شهیدان را شسته‌اند	∅
چون از حد امتحان عشق انسانی به عشق ربانی آمد	که عاشق ساده
حاجتمند مدارج معاملات باشد	∅
بدان نردبان پایه سوی عالم ازل شود	تا ∅
با حرقتی عظیم و خلقی کریم خود را بزیور طاعت متلبس کند	∅
نفس‌های خاکی را به زندان مجاهده فرستد	∅
بندهای ریاضت برنهد	و ∅
در مشاهده قسم صحو است	قسم مقام التباس
قسم محو است	و قسم مشاهده صرف در عشق
این است	مایه تو
اسباب و دعاوی از عشق بدیشان بپوشید	حق
مقتل شهادت	شاهراه عشق
مشاهده انبیاست	و ∅
بود	کدام جوهر
از سلک ملکوت بگسیخت	که ∅
به کوه تجلی برآمد	و چون عیار سر بازار غوغایان عشق
با جمال ذات و صفت درو پدید آمد	جمال فعلش

جدول ۵: نمونه‌هایی از آغازگر نشان‌دار در *عبرالعاشقین*

Tab.5: Examples of titled theme in *Abhar al-Asheqin*

پایان بخش	آغازگر نشان‌دار
سفر تا به نهایت عشق برسد	ازین منزل
دوازده مقاماتست	از بدایت تا نهایت - اعی در عشق الهی -
سرّ معارف و طوابع توحید پدید آید	از آنجا که

پایان بخش	آغازگر نشان دار
مقام منقطع است	بعد از آن
این سکر و صحو حاصل شد	چون در عشق
سکر بر سکر متراکم شود	در عشق
هیچکس نیست	از شطآنحان طربناک
این مثبت بود	چون محبت را
این دولت	و عشق را
دلم را قیامت هاست	در قامت او
نفسم را دیانت هاست	در رؤیت جمال او
دلم را ولایت هاست	در ره هجر او
روحم را با چند عشق مبارزت هاست	در میدان وصال او

۳. تحلیل داده‌ها

در بررسی *عبهرالعاشقین* می‌توان به داده‌هایی دست یافت. در جدول زیر توزیع فراوانی و درصد هریک از آغازگرها در این کتاب به نمایش درآمده است:

جدول ۶: تحلیل آغازگرها

Tab.6: Titled theme analysis

درصد	تعداد	عنوان	ردیف
۱۰۰	۳۲۰۰	کل بندهای تحلیل شده	۱
۴۰	۱۲۸۵	آغازگر ساده	۲
۶۰	۱۹۱۵	آغازگر مرکب	۳
۸۲	۲۶۳۰	آغازگر بی‌نشان	۴
۱۸	۵۷۰	آغازگر نشاندار	۵
۱۰۰	۳۲۰۰	آغازگر تجربی	۶
۵۸	۱۸۵۰	آغازگر متنی	۷
۲	۶۵	آغازگر بینافردي	۸

از مجموع ۳۲۰۰ بند بررسی شده در کتاب *عبرالعاشقین*، ۱۲۸۵ بند (۴۰٪) دارای آغازگر ساده و ۱۹۱۵ بند (۶۰٪)، آغازگر مرکب‌اند. همچنین تعداد آغازگرهای بی‌نشان، ۲۶۳۰ بند (۸۲٪) در مقابل ۵۷۰ بند (۱۸٪) آغازگر نشاندار است. تمام بندها دارای آغازگر تجربی (بی‌نشان یا نشاندار) هستند؛ یعنی ۱۰۰٪ از مجموع بندهای بررسی شده، ۱۸۵۰ بند (۵۸٪) دارای آغازگر متنی بوده‌اند و ۶۵ بند (۲٪) نیز حاوی آغازگر بینافردی هستند.

وجود بندهای مرکب بیشتر در متون ادبی مبین این نکته است که آثار ادبی، نسبت به متون علمی، ساختار متنی پیچیده‌تری دارند. چون ماهیت اصلی متون ادبی که رسالت زیباآفرینی را به دوش می‌کشد، با پیچیدگی و تکلف زبانی عجین شده است. مطالعاتی که تاکنون درباره آغازگرها انجام شده است، نشان می‌دهد که آغازگرها در همه زبان‌ها از جمله زبان فارسی معنایند است و برای دریافت بخشی از اهداف و تفکرات نویسنده در متن، باید با تأمل بیشتری به آن پرداخت؛ زیرا شیوه بیان و چگونگی شروع یک موضوع در انسجام، پیوستگی و درک مطلب تأثیر بسزایی دارد. واضح است که هرچه جمله را پیچیده‌تر و غامض‌تر آغاز کنیم، درک آن برای مخاطب سخت‌تر و انگیزه او برای پیگیری مطلب کمتر می‌شود؛ اما هرچه جمله ساده‌تر آغاز شود، درک آن راحت‌تر و مخاطب انگیزه بیشتری برای پیگیری مطلب می‌یابد.

یکی از دلایل جذاب‌بودن متن *عبرالعاشقین* برای خواننده - با توجه به که در آن، انواع آرایه‌های لفظی و معنوی به‌کار رفته است - این است که روزبهان در اوج برانگیختگی و شور و هیجان از اصول و قواعد دستور زبان فارسی عدول نکرده است. آنجا که نیاز به حذف (چه لفظی و چه معنایی) و ایجاز بود، با تشخیص بجا و با اقتضای حال و محل جمله، به این کار دست می‌زده است. ضمیرانداز بودن زبان فارسی این امکان را به نویسنده می‌دهد که از تکرار بپرهیزد و روزبهان از این امکان زبانی نیز بی‌بهره نمانده است. این بخش از دستور زبان فارسی، کاملاً با آغازگرهای بی‌نشان و نشاندار هلیدی منطبق است. بی‌نشان‌ترین حالت زمانی است که فاعل محذوفی داشته باشیم و نشاندارترین حالت نیز زمانی است که فاعل پس از فعل قرار گیرد. بر این اساس، فاعل در زبان فارسی می‌تواند به دو صورت محذوف و آشکار و در سه جایگاه قبل از مفعول، بعد از مفعول و بعد از فعل ظاهر گردد که هر یک از این آرایش زبانی می‌تواند سبک نویسندگی و میزان تسلط او را بر رعایت یا عدم رعایت ارکان

دستوری نشان دهد.

بسامد بیشتر آغازگر بی‌نشان نسبت به آغازگر نشاندار در این کتاب حاکی از آن است که فاعل (چه به صورت آشکار و چه به صورت محذوف) قبل از مفعول قرار گرفته و سبب آرایش درست بندها براساس معیار زبان فارسی شده است. نکته جالب‌تر اینکه به نظر نگارنده، خلاف نظر محمد معین که در مقدمه کتاب آورده است روزبها در حالات و مقامات خاص عرفانی، این کتاب را نوشته است. وی همان‌گونه که می‌اندیشیده، سخن گفته و شاید موفق نشده است که بار دیگر در آن تجدیدنظر کند. در چنین حالی، آشکار است که لفظ فدای معنی می‌شود، قواعد دستور زبان و فصاحت و بلاغت مهمل می‌ماند. این سرخرده‌هایی که ممکن است از لحاظ فنون ادبی بر مندرجات این کتاب گرفت (بقلی، ۱۳۸۳: ۹۹-۱۰۰).

و با عنایت به اینکه *عبرالعاشقین*، حاصل لحظات ناب و منحصر به فرد عرفانی است و این حالت خودانگیختگی در نگارش، به طرز خاصی بر ساختارهای نحوی متن تأثیر می‌گذاشته است، روزبها توانسته در بیشتر بندها، قواعد دستوری و ترتیب ارکان آن را به درستی رعایت نماید. این امر در درک راحت‌تر بندها، به خواننده کمک می‌کند؛ با آنکه زبان خاص *عبرالعاشقین* هم متأثر از حالات درونی نویسنده است و هم از عوامل بیرونی تأثیر پذیرفته است و از آن جمله می‌توان به ویژگی‌های سبکی عصر نویسنده که نمودی برجسته در آثار وی یافته است، اشاره کرد. همچنین کاربرد بیان، بدیع لفظی و معنوی سبب شده است تا عوامل موسیقایی درونی و بیرونی زبان اهمیت و عمق بیشتری یابد و بر زبان نثرنویسان صوفی از جمله روزبها تأثیر بگذارد، چنان‌که می‌توان گفت زبان نویسنده *عبرالعاشقین* در واقع همان زبانی است که شعرای فارسی‌زبان، طی قرون پنجم و ششم هجری ساخته و پرداخته‌اند. هیچ‌یک از این عوامل سبب دور شدن نثر روزبها از اصول و قواعد دستوری نشده است و در بیشتر بندها رعایت این اصول و استفاده از حروف ربط بجا، از گسیختگی متن جلوگیری کرده و باعث انسجام و روانی کلام شده است.

همانطور که ملاحظه می‌کنید مقایسه آمارهای به دست آمده از آغازگر متنی (۵۸٪) و آغازگر بینافردی (۲٪) مبین آن است که درصد وقوع آغازگر متنی بسیار بیشتر از آغازگر بینافردی است. این امر نشان‌دهنده انسجام و هماهنگی بیشتر بندهای *عبرالعاشقین* است که

درواقع رابطه منطقی و معنایی بین دو بند را به وجود می‌آورد؛ در حالی که آغازگر بینافردی نگرش، احساسات و قضاوت گوینده را در ارتباط با پیام نشان می‌دهد (ر.ک: کاووسی‌نژاد، ۱۳۸۱: ۱۷۷). از آنجایی که آغازگر بینافردی بیشتر در گونه داستانی دیده می‌شود و از طرفی چون *عبرالعاشقین*، ساختار داستانی ندارد، به همین علت وجود آغازگر بینافردی در این کتاب، به ندرت دیده می‌شود. متن کتاب بیشتر گزارش اطلاعات شخصی نویسنده از موضوع است که به صورت شرح و بسط و توصیف برای تبیین و تفسیر موضوعات مطرح شده نگاشته شده است. در چنین متونی، وجود آغازگرهای تداومی، ساختاری و افزوده پیوندی، سهم بسزایی در پیوستگی کلام و انسجام میان بافت و گسترش مفهوم در بندهای به هم پیوسته دارد. از طرفی بیش از ۸۰٪ آغازگرهای بینافردی در این کتاب، مربوط به آغازگرهای ندایی است که آن هم برای تنبیه و تأثیرگذاری بیشتر متن، انتخاب شده نه برای نوع نگرش و قضاوت نویسنده. در متونی مثل *عبرالعاشقین* که نویسنده در پی صدور حکم قطعی است، جایی برای احتمال، التزام، خواهش، شک و تردید وجود ندارد تا آغازگرهای بینافردی بتوانند خودنمایی کنند.

۴. نتایج و یافته‌های پژوهش

روزبهان با اعتنا به اینکه بیشترین تأثیر کلام در شروع آن است، آغاز سخنانش را براساس پیامی که در ذهن داشته، مرتب کرده است. بیشتر آغازگرها در *عبرالعاشقین*، درحقیقت گرانیگاه و تکیه‌گاه بندها را تشکیل می‌دهند و این آرایش کلام با توجه به موضوع مورد بحث در کتاب متفاوت آمده است؛ برای مثال در مباحثی که مربوط به عاشق است، آغازگرهای بینافردی ندایی، کاربرد بیشتری دارد و به همین ترتیب و با توجه به موضوع مورد بحث، نوع آغازگر تعیین می‌شود. با آنکه *عبرالعاشقین* زبانی شاعرانه دارد و در آن انواع آرایه‌های لفظی و معنوی به کار رفته است؛ اما روزبهان به سبب رعایت ارکان دستوری و کوتاهی جملات و استفاده بجا از انواع حذف، توانسته به خوبی با مخاطب ارتباط برقرار کند. نویسنده در اوج برانگیختگی و شور و هیجان از اصول و قواعد دستور زبان فارسی عدول نکرده است؛ آنجا که نیاز به حذف (چه لفظی و چه معنایی) و ایجاز بود، با تشخیص بجا و با اقتضای حال و محل جمله، به این کار دست می‌زده است. ضمیراندازبودن زبان فارسی این امکان را به نویسنده

می‌دهد که از تکرار بپرهیزد و روزبهران از این امکان زبانی نیز بی‌بهره نمانده است. از طرفی در بخش انواع آغازگرها، می‌توان انطباق کامل دستور زبان فارسی را با آغازگرهای بی‌نشان هلیدی دید.

از مجموع ۳۲۰۰ بند بررسی شده در کتاب *عبهرالعاشقین*، ۱۲۸۵ بند (۴۰٪) دارای آغازگر ساده و ۱۹۱۵ بند (۶۰٪) دارای آغازگر مرکب هستند. همچنین تعداد آغازگرهای بی‌نشان، ۲۶۳۰ بند (۸۲٪) در مقابل ۵۷۰ بند (۱۸٪) آغازگر نشاندار است. تمام بندها دارای آغازگر تجربی (بی-نشان یا نشاندار) هستند؛ یعنی از ۱۰۰٪ از مجموع بندهای بررسی شده، ۱۸۵۰ بند (۵۸٪) دارای آغازگر متنی بوده‌اند و ۶۵ بند (۲٪) نیز حاوی آغازگر بی‌نشان فردی هستند.

مقایسه آمارهای به‌دست آمده از آغازگر متنی (۵۸٪) و آغازگر بینافردی (۲٪) مبین آن است که درصد وقوع آغازگر متنی بسیار بیشتر از آغازگر بینافردی است. این امر نشان-دهنده انسجام و هماهنگی بیشتر بندهای *عبهرالعاشقین* است که درواقع رابطه منطقی و معنایی بین دو بند را به‌وجود می‌آورد؛ در حالی که آغازگر بینافردی نگرش، احساسات و قضاوت گوینده را در ارتباط با پیام نشان می‌دهد. بسامد بیشتر آغازگر بی‌نشان نسبت به آغازگر نشاندار در این کتاب حاکی از آن است که فاعل قبل از مفعول قرار گرفته است و سبب آرایش درست بندها براساس معیار زبان فارسی شده است. گرچه *عبهرالعاشقین*، حاصل لحظات ناب و منحصر به فرد عرفانی است و این حالت خودانگیختگی در نگارش، باید به طرز خاصی بر ساختارهای نحوی متن تأثیر می‌گذاشته است، روزبهران توانسته در بیشتر بندها، قواعد دستوری و ترتیب ارکان آن را به‌درستی رعایت کند. این امر در درک راحت‌تر بندها، به خواننده کمک می‌کند. نکته جالب اینجاست که با آنکه نثر روزبهران به نوعی متأثر از سبک نویسندگی دوره نویسنده است و از انواع آرایه‌هایی ادبی و بدیع لفظی بهره برده؛ اما هیچ‌یک از این عوامل سبب دورشدن نثر روزبهران از اصول و قواعد دستوری نشده است و در بیشتر بندها رعایت این اصول و استفاده از حروف ربط بجا، از گسیختگی متن جلوگیری کرده و باعث انسجام و روانی کلام شده است. نکته قابل ذکر اینکه در کتاب‌های مصنوع، حشو و اطناب‌های مُمل سبب خستگی مخاطب و دیریاب شدن مفهوم متن می‌شود، در حالی که در *عبهرالعاشقین* که نثر مصنوع و در عین حال شیوا دارد، نویسنده با حذف بجا و استفاده از آغازگر بی‌نشان، نیاوردن تتابع اضافات و اجتناب از جملات طولانی، به

انسجام و جذابیت متن کمک کرده است.

۵. پی‌نوشت‌ها

1. Malinowski
2. Mathesius
3. Bartlett
4. John R. Firth
5. Halliday
6. W. Golding
7. Burton
8. S. Plath
9. Hassan, R. and Fries
10. Bloor, T. and Bloor
11. Lock
12. L. Wang
13. simple theme
14. multiple theme
15. experiential theme
16. topical theme
17. continuative
18. conjunction (structural theme)
19. conjunctive adjunct
20. vocative
21. modal comment adjunct
22. finite verbal operator
23. markedness

۶. منابع

- آقاگل‌زاده، فردوس و همکاران (۱۳۹۰). «سبک‌شناسی داستان براساس فعل: رویکرد نقش-گرا». *بهار ادب*. س ۴. ش ۱. صص ۲۴۲-۲۵۴
- ابراهیم بن روزبهان ثانی (۱۳۸۲). *تحفة اهل العرفان*. به کوشش جواد نوربخش. تهران: یلدا قلم.
- احمدزاده، سیدمصطفی (۱۳۷۸). «تفسیر زبان‌شناختی سوره عصر». *مطالعات اسلامی*

- علوم قرآن و حدیث. س ۴. ش پیاپی ۳ (۸۱). صص ۳۶-۱۱
- امامی، محمد (۱۳۸۵). *بررسی سه ترجمه فارسی از کتاب شازده کوچولو از منظر فراتنش متنی و بینافردی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه اصفهان.
 - پهلوان‌نژاد، محمدرضا و رضا زمردیان (۱۳۸۳). «تحلیل نحوی معنایی بند ساده در زبان فارسی بر پایه دستور نقش‌گرای هلیدی». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*. دانشگاه فردوسی مشهد. ش ۱۴. صص ۷۴-۵۵
 - پهلوان‌نژاد، محمدرضا (۱۳۸۳). *توصیف و تحلیل ساختمان بند در زبان فارسی بر پایه نظریه نقش‌گرایی نظام‌مند هلیدی*. رساله دکتری. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی. دانشگاه فردوسی مشهد.
 - خان‌جان، علی‌رضا (۱۳۷۹). «دستور نقش‌گرای هلیدی و مفهوم نشاننداری در ساخت متنی زبان». *مجموعه مقالات پنجمین کنفرانس زبان‌شناسی*. چ ۱. صص ۲۶۴-۲۸۳.
 - خطیبی، محمد مهدی و مهیار علوی مقدم (۱۳۹۵). «عنوان بررسی سبک- زبان‌شناختی شرح شطحیات روزبهران بقلی براساس فراتنش اندیشگانی و بینافردی در دستور نقش‌گرای هلیدی». *پژوهش‌های ادب عرفانی*. (در دست چاپ).
 - راعی دهقی، اکبر (۱۳۸۰). *انواع ابزارهای انسجام درون‌متنی در درون کتاب‌های فارسی پایه اول، دوم، سوم ابتدایی و بسامد آن‌ها*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
 - روزبهران بقلی، ابومحمد (۱۳۳۷). *عبهرالعاشقین*. به تصحیح هانری کربن و محمد معین. تهران: انجمن ایران‌شناسی فرانسه.
 - _____ (۱۳۶۰). *عبهرالعاشقین*. به تصحیح هانری کربن و محمد معین. تهران: انجمن ایران‌شناسی فرانسه.
 - _____ (۱۳۹۳). *کشف‌الاسرار و مکاشفات الانوار*. تصحیح و ترجمه مریم حسینی. تهران: سخن.
 - سجودی، فرزانه (۱۳۹۰). *نشانه‌شناسی کاربردی*. تهران: علم.
 - شهیدی، نوشین (۱۳۷۸). *مبتداسازی در فارسی با نگاهی نقش‌گرا*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی. دانشگاه علامه طباطبایی

- صافی، احمد (۱۳۷۹). *بررسی نقش بینافریدی در زبان فارسی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه شیراز.
- عبداللطیف بن روزبهان ثانی (۱۳۴۷). «روح‌الجنان» در روزبهان‌نامه. به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه. چ ۱. تهران: انجمن آثار ملی.
- فتوحی، محمود (۱۳۸۶). *بلاغت تصویر*. چ ۱. تهران: سخن.
- فولادی، علی‌رضا (۱۳۸۷). *زبان عرفان*. چ ۱. قم: فراگفت.
- فهیم‌نیا، فرزین (۱۳۸۷). *توصیف و تحلیل نقش‌گرایانه آغازگراز منظر رویکرد هلیدی در کتاب‌های فارسی و انشاهای دانش‌آموزان دبستان*. رساله‌دکتری پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کارل دلبیو، ارنست (۱۳۷۷). *روزبهان بقلی*. ترجمه مجالدین کیوانی. تهران: مرکز.
- کاظمی، فروغ و آریتا افراشی (۱۳۹۲). «نشان‌داری آغازگر در زبان‌های فارسی و انگلیسی براساس رویکرد دستور نقش‌گرای هلیدی». *جستارهای زبانی*. دوره ۴، ش ۱، صص ۱۲۷-۱۵۷.
- کاظمی، فروغ (۱۳۹۰). *آغازگر و پایان‌بخش در متون علمی فارسی و انگلیسی بر پایه نظریه نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی*. رساله‌دکتری دانشگاه آزاد اسلامی. واحد علوم و تحقیقات تهران.
- کاووسی‌نژاد، سهیلا (۱۳۸۱). *ساخت مبتدا - خبر در زبان فارسی و اهمیت آن در ایجاد انسجام در متن نگرش نقش‌گرا*. رساله‌دکتری زبان‌شناسی. تهران: دانشگاه تهران.
- مهاجر، مهران و محمد نبوی (۱۳۸۶). *به سوی زبان‌شناسی شعر: رهیافتی نقش‌گرا*. تهران: مرکز.
- _____ (۱۳۹۳). *به سوی زبان‌شناسی شعر*. تهران: آگه.

References:

- Aghagolzadeh, F. et al. (2011). “Stylistics of the story based on verbs: Functional Approach”. *Bahar-e Adab* Vol. (1), No. (1).
- Ahmadzadeh, S. M. (1999). “Linguistic interpretation of Surah of Al-Asr”. *Islamic Studies of Quranic Science and Hadith*. Vol. (4), No. (3/81).
- Bloor, T. & M. Bloor (1995). *The Functional Analysis of English: A Hallidayan Approach*, London: Arnold.
- Daneshpajoo, M. T. (1968). *Rooh al-Janah*. 1st edition, Tehran: National Art Association.[In Persian].
- Emami, M. (2006). *A Review of Three Persian Translations of Little Prince, Based on the Textual and Interpersonal Meaning Function*. M.A. thesis, Isfahan University.[In Persian].
- Ernest, Carle, W. (1998). *Ruzbehan Baqli*. Translated by: Mojdeddin Keyvani, Tehran: Markaz.
- Fahim Nia, F. (2008). *Characteristic and Analytic Initiation of the Themes from the Perspective of Halliday’s Approach in Persian Books and Classroom Students*, Ph.D. dissertation, Institute of Humanities and Cultural Studies. [In Persian].
- Fouladi, A.R. (2008). *Language of Mysticism*. 1st edition, Qom: Faragoft.[In Persian].
- Fotouhi, M. (2007). *Rhetorical Image*. 1st edition, Tehran: Sokhan. [In Persian].
- Fries, P. H. (1995) Themes, methods of development, and texts, in R. Hassan and P. - H. Fries, on *Subject and Theme: A Discourse Functional Perspective*.
- Halliday, M. A. K & R. Hassan, (1976). *Cohesion in English*. London: Longman.
- Halliday, M. A. K. & Ch. Matthiessen ,(2004). *An Introduction to Functional Grammar*, 3rd edition, London, Edward Arnold Publishers Ltd.
- ----- (1985). *An Introduction to Function Grammer*. London, Edward

Arnold Publishers Ltd.

- Hassan, R. & P.H. Fries (1995). Reflections on subject and theme in Hasan, R. and Fries, P.H. (ed): *on subject and theme: From the Perspective of Functions in Discourse*, Amsterdam and Philadelphia: John Benjamin.
- Kavousi Nezhad, S. (2002). *Making novices and news in Persian language and its Importance in Creating Coherence in Text: Functional Attitude*. PhD Dissertation, Tehran: University of Tehran. [In Persian].
- Kazemi, F. (2011). *Themes and Endings in Academic Persian and English Texts Based on the Systemic-Functional Approach of Halliday*. PhD Dissertation, Islamic Azad University, Science and Research Branch. [In Persian].
- ----- & A. Efrashi (2013). "Titled themes in Persian and English Languages based on the systemic-functional approach of Halliday". *Language Related Research*. Vol. (4). No. (1). Pp 127-157. Tehran.[In Persian].
- Khanjan, A.R. (2000). "Halliday's Functional Grammar and the notion of marking in textual language". *Proceedings of the 5th Conference on Linguistics, 1st edition*. Pp 264-283, Tehran. [In Persian].
- Khatibi, M. M. & M. Alavi Moghadam (2016). "A study of starters of textual metafunction in Roozbahan Baqli's Abhar-alasheghin based on Halliday's Functional Grammar", *Mystical literary research*. No.[In Persian].
- Lock, G. (1996). *Functional English Grammar: An Introduction for Second Language Teachers*. Jack C.Richards(ed). Cambridge University Press.
- ----- (2014). *Towards Linguistics of Poetry*. Tehran: Agah Press. [In Persian].
- Noorbakhsh, J. (2003). *Tohfe Ahl Al-Erfan*. Tehran: Yalday-e Qalam.

- Pahlavan Nezhad, M. R. (2004). *Description and Analysis of the Structure of the Clause in Persian Language Based on the Halliday's Systemic-functional Approach*. Ph.D.Dissertation .Ferdowsi University of Mashad.[In Persian].
- ----- & R. Zomorodian, (2004). "Semantic, syntactic and analysis of simple clause in Persian language, based on the Halliday's functional approach". *Journal of the Faculty of Literature and Humanities*. Ferdowsi University of Mashad, No. (14).[In Persian].
- Raie Dehaghi, A. (2001). *Types of Intrinsic Coherence Tools within Persian First, Second, Third Grades Books in Elementary School and their Frequency*. M.A. thesis, Faculty of Foreign Languages and Literature, Allameh Tabatabaei University. [In Persian].
- Ruzbehan Baqli, Abu Mohammad (1958). *Abhar al-Asheqin, corrected by Henry Corbin and Mohammad Moeen*, Tehran: French Society of Iranian Studies.
- Ruzbehan Baqli, Abu Mohammad (1981). *Abhar al-Asheqin, corrected by Henry Corbin and Mohammad Moeen*, Tehran: French Society of Iranian Studies.
- Ruzbehan Baqli, Abu Mohammad (2014). *The Unveiling of Secrets or Kashf al-asrar*, translated and corrected by :Maryam Hoseini, Tehran: Sokhan. [In Persian].
- Safi, A. (2000). *Investigating the Interpersonal Role in Persian Literature*, M.A. thesis, Faculty of Foreign Languages and Literature, Shiraz University.[In Persian].
- Shahidi, N. (1999). *Topicalization in Persian with Functional approach*, M.A. thesis, Faculty of Foreign Languages and Literature, Allameh Tabatabaei University. [In Persian].
- Sojoudi, Farzan, (2011). *Applied Semiotics*, Tehran: Elm.[In Persian].
- Wang, L. (2007). Theme and rheme in the thematic organization of text: implication for teaching academic writing, *Asian EFL Journal*. 9 (9).Pp.88-101.